



Applying Ethical Rules in British Negotiable Instruments Law

Ahmad Esfandiari¹ 

Received:

16 Sep 2022

Revised:

19 Nov 2022

Accepted:

24 Nov 2022

Available Online:

22 Dec 2022

Keywords:

Ethics, Legal Rights, Good Faith, Estoppel, Clean Hands.

Abstract

Background and Aim: It seems that the common law legal system - which was formed under the influence of the procedures in the English courts and a part of the law of negotiable instruments-which is called in Iranian negotiable instruments law as cambial law- lacks general legal rules which are inspired from ethic due to satisfying commercial needs.

Materials and Methods: In this study, the flow of ethical rules such as the estoppel rule, the doctrine of clean hands, good faith, etc. in the British multi-layer legal system has been investigated in this analytical-descriptive method.

Ethical Considerations: The existence of some rules and institutions has guaranteed the ethical functioning of the negotiable instruments in the multi-layered system of English law. For example, the rule of estoppel does not only prevent the signatory of instruments from invoking to the defects of the original relationship against the holder based on the validity of the instrument, but also in case of non-payment of the amount stated in the instruments and making a protest, its payment as a civil liability imposes on him. The rule of clean hands means that a person who owes money to another cannot file a lawsuit against him for the same amount.

Conclusion: English law guarantees the necessary standards for appropriate cambial law through the formulation and development of several ethical rules.

I Assistant Professor, Department of Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. (Corresponding Author)*

Email: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir Phone: +989927566180

Please Cite This Article As: Esfandiari, A (2022). "Applying Ethical Rules in British Negotiable Instruments Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 3 (4): 1-15.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی
(صفحات ۱-۱۵)

مجاری نفوذ قواعد اخلاقی در حقوق اسناد تجاری انگلیس

احمد اسفندیاری^{۱*}

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

Email: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: به نظر می‌رسد که نظام حقوقی کامن‌لا- که تحت تأثیر آیین‌های دادرسی در دادگاه‌های انگلیس شکل گرفته و بخشی از حقوق اسناد تجاری- که در حقوق اسناد تجاری ایران گاهی حقوق براتی نامیده می‌شود- به دلیل تأمین نیازهای تجاری، فاقد قواعد کلی حقوقی است که از اخلاق الهام می‌گیرند.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه به روش تحلیلی- توصیفی، موضوع جریان قواعد اخلاقی مانند قاعده استاپل، دترین دست‌های پاک، حسن نیت و ... در حقوق براتی در منظومه چندلایه حقوق انگلیس بررسی شده است.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها: وجود برخی قواعد و نهادها کارکرد اخلاقی حقوق براتی در منظومه چندلایه حقوق انگلیس را تضمین نموده است. مثلاً قاعده استاپل نه تنها بر اساس اصله اظهار، مانع از آن می‌شود که امضا کننده سند، در برابر دارنده به ایرادات رابطه اصلی استناد کند، بلکه در صورت عدم پرداخت مبلغ مندرج در سند و انجام اعتراض، پرداخت آن را به عنوان مسئولیت مدنی بر او تحمیل می‌نماید. قاعده دست‌های پاک، موجب می‌شود کسی که به دیگری، بدهکار است، نتواند علیه او به همان مبلغ، طرح دعوی نماید.

نتیجه‌گیری: حقوق انگلیس از طریق قبض و بسط چند قاعده اخلاقی، استانداردهای لازم برای حقوق براتی متناسب را تضمین می‌نماید.

کلمات کلیدی: اخلاق، حقوق براتی، حسن نیت، استاپل، دست‌های پاک.

مقدمه

تعهدات ناشى از اسناد تجارى اعم صدور، قبولى، ظهرنويسى و ضمانت در برات، سفته يا چك، على القاعده، مسبوق به وجود رابطه اصلى است. چنانكه پيش از صدور برات، معمولاً دو رابطه اصلى و پيش از صدور سفته و چك، حداقل يك رابطه اصلى وجود دارد كه سبب رابطه سندی محسوب مى شود. درباره نحوه تعامل روابط اصلى و رابطه ناشى از سند تجارى ميان نظام هاى حقوق اسناد تجارى كنونى، اتفاق نظرى وجود ندارد.

۱- بيان موضوع

بر اساس نظام هاى حقوقى آلمان و سويس، سبب، جزء، ارکان قراردادهائى ميان اشخاص به حساب نمى آيد و همانگونه كه حقوق عينى، نسبت به اموال غير منقول نه صرفاً به واسطه تعهد به انتقال بلكه از طريق قرارداد ناقل حق عينى يعنى انعقاد و ثبت آن نزد سردفتر اسناد رسمى، تحقق مى يابد (سنهورى، ۱۹۸۸: ۳۸۷/۱). درباره اسناد تجارى نيز همين كه ميان صادركننده و دارنده، توافق شد كه دين به براتگير، منتقل شود. هرگاه بعداً ثابت گردد كه رابطه اصلى، وجود نداشته يا نامشروع بوده است، براتگير در صورت نوشتن قبولى، نمى تواند به اين دليل از پرداخت وجه سند به دارنده، سرباز زند. بنابراين، مطابق اين ديدگاه، رابطه سندی به طور كلى، تحت تأثير روابط اصلى، قرار نمى گيرد.

برعكس، مطابق قواعد كلى حاكم بر فقه اسلامى و عموماً حقوق مدنى ايران، سبب، يكي از ارکان عقد، محسوب مى شود و در اعمال حقوقى مانند ضمان، كفالت، رهن و حواله كه عقودى، تبعى بوده و قبل از آن بايد دينى وجود داشته باشد، بدهكار مى تواند در مقابل طلبكار به انواع ايرادات، متوسل شود و ادعا كند كه معامله مبنائى اعمال حقوقى مذكور به دليل فقدان قصد يا رضا، حسب مورد، اساساً باطل بوده يا اينكه به دليل عدم نفوذ پس از رد مال، باطل شده است يا اينكه به دليل معيوب بودن كالا با استناد به خيار عيب، معامله پايه را فسخ کرده است و يا اينكه با قبول بدهى مورد ادعا، مدعى تهاتر، تبديل تعهد يا وفای به عهد گردد. به اين ترتيب، مطابق اين ديدگاه، ناحق و ظلم، هيچگاه منشأ

حق واقع نمى شود و روابط سندی از عيوب و ايرادات روابط اصلى، متأثر مى گردد.

اکثر نظام هاى حقوق اسناد تجارى-كه تحت تأثير حقوق رومى شكل گرفته اند- ميان دو ديدگاه مذكور، راه ميانه اى برگزیدند: به اين صورت كه در روابط ميان ايدى بى واسطه سند تجارى مانند براتكش و براتگير، ظهرنويس و انتقال گیرنده، براتكش و اولين دارنده، رابطه سندی، تحت تأثير روابط اصلى قرار دارد و حمايت از پول تجارى و تسهيل گردش مطلوب آن در مورد اشخاصى كه رابطه سندی مستقيماً ميان آنها وجود دارد، در برابر رابطه اصلى، رنگ مى يازد (صقري، ۱۳۸۷: ۶۱). همچنين در مواردى نيز كه دارنده، على رغم اطلاع از وجود اشكالات و عيوب در روابط ميان ايدى سند، آن را از دارنده قبلى انتقال مى گيرد و وجه آن را از اشخاصى كه رابطه سندی غير مستقيماً با آنها دارد، مطالبه مى نمايد، ايرادات موجود در روابط اصلى ميان آنها شنیده خواهد شد. دليل چنين ديدگاهى، آن است كه هرگاه سند در اختيار يكي از طرفين رابطه اصلى قرار داشته باشد، وى از سرنوشت عمل حقوقى مبنائى عمليات روى سند اعم از بطلان، عدم نفوذ، فسخ يا اقاله، مطلع فرض مى شود. به طوري كه خلاف آن را به هيچ وجه نمى توان اثبات نمود. در صورتى كه سند در اختيار شخصى غير از طرفين رابطه اصلى باشد كه ثابت شود هنگام دريافت سند از عيوب و ايرادات مذكور در عمل حقوقى مبنائى عمليات روى سند، اطلاع داشته است، چنين شخصى، فاقد حسن نيت، محسوب مى شود. در اين دو صورت، براتگير، صادركننده، ظهرنويس يا ضامن برات، سفته و چك، حسب مورد مى تواند از اين جهت در مقابل دارنده سند، به عيوب و ايرادات فوق در رابطه اصلى، استناد كند زيرا تعهد مندرج در سند براساس يك رابطه حقوقى ايجاد شده و اعتبار آن نيز از همين رابطه حقوقى تبعيت مى نمايد.

تعارض مقررات حقوق اسناد تجارى با قواعد اخلاقى، زمانى بيشتر بروز مى نمايد كه سند تجارى پس از وقوع هر يك از عمليات صدور، قبولى، ظهرنويسى و ضمانت، حسب مورد و تسليم به دارنده به گردش درآيد و از اختيار انتقال گیرنده

بررسی حقوق انگلیس، شناخت تاریخ بیش از حقوق نوشته، اهمیت و ضرورت می‌یابد. دوره پیش از این تاریخ-که از سده پنجم و همزمان با ورود مذهب مسیحیت، مطابق قرائت آگوستین قدیس، شروع می‌شود و دوره انگلوساکسون نام دارد- سلطه رومی‌ها بر انگلیس پایان یافته و حاکمیت بر این کشور میان قبایل ژرمنی انگل، ساکسون، ژوت و دانوا تقسیم گردید (داوید و اسپینوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). در این دوره، دادگاه معمول و متناسب که مردم برای حل اختلافات به آن رجوع می‌نمودند، دادگاه‌های محلی بخش^۲ یا هندردکورت^۳ نامیده می‌شدند. این دادگاه‌ها بر اساس قواعد عرفی هر منطقه سیاسی-که تحت تأثیر مذهب و اخلاق، شکل گرفته بود- اقدام به رسیدگی و صدور حکم می‌نمودند. در این نظام چهارلایه حقوقی، مقررات حاکم بر روابط تجاری میان اشخاص از چهار منبع کامن‌لا، حقوق موضوعه، انصاف و حقوق بازرگان، الهام گرفته است که معرفی مختصر هر کدام به درک بهتر و آسان‌تر موضوع کمک می‌نماید:

۲-۱- کامن‌لا

در سال ۱۰۶۶ میلادی، سرزمینی که امروز انگلستان نامیده می‌شود، تحت سلطه یکپارچه نورمان‌ها قرار گرفت. با این حال، حکومت جدید، قواعد عرفی موجود قبلی را در هر منطقه برای تنظیم روابط حقوقی میان مردم و دادگاه‌های محلی را پس از واگذاری صلاحیت رسیدگی به دعاوی مذهبی به دادگاه کلیسایی، برای حل‌وفصل دعاوی به رسمیت شناخته و ابقاء کرد و پادشاه فقط عدالت عالی را اعمال می‌نمود. این در حالی بود که پس از یکپارچگی سیاسی آن کشور به‌عنوان واقعیتی، غیرقابل انکار، مشخص گردید که قواعد عرفی و دادگاه‌های محلی در تنظیم برخی روابط میان اهالی دو یا چند حوزه عرفی با یکدیگر و حل و فصل اختلافات مربوط به آن، اساساً نمی‌تواند عملکرد رضایت بخشی داشته باشد. به دلیل افزایش روزافزون مواردی که یکی از اصحاب دعوی، از پادشاه تقاضا می‌نمود، شخصاً عدالت عالی را اعمال کند، او این صلاحیت را به گروهی-که قضات شاهی نامیده می‌شدند- اعطا نمود تا قواعدی را که مربوط به

بی‌واسطه مسؤول پرداخت وجه خارج گردد. در این صورت، میان اطراف غیر مستقیم آن، ایرادات مربوط به رابطه اصلی شنیده نمی‌شود؛ زیرا در غیر این صورت، این ایرادات به تعداد امضاهای مندرج در سند، قابل تصور می‌باشد. به عبارت دیگر، افزایش امضاها به جای اینکه موجب تقویت اعتبار سند شود، ممکن است آن را تضعیف نماید (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۷۳/۳). این قسمت از حقوق اسناد تجاری، «حقوق براتی» نامیده می‌شود. به‌منظور خنثی نمودن تأثیرات ناشی از روابط قبلی بر تعهدات ناشی از اسناد تجاری، اصل عدم توجه ایرادات^۱ برای تقویت موقعیت اسناد تجاری مطرح شده است (صقری، ۱۳۸۷: ۸۶؛ کاویانی، ۱۳۸۳: ۸۶). بنابراین در صورتی که سند تجاری، سازشی بوده و در واقع، فاقد منشأ باشد یا اینکه منشأ آن، قانوناً به رسمیت شناخته نشود یا دارای ایراد و اشکال شخصی دیگری باشد اما در معاملات تجاری به جریان بیافتد و ثمن معاملات متعددی را پوشش دهد، اشخاصی که به هر عنوانی از قبیل صدور، قبولی، ظهرنویسی و ضمانت، آن را امضا نمودند، حق ندارند در برابر انتقال‌گیرنده با واسطه خود-که دارای حسن نیت محسوب می‌شود- به وجود ایرادات و عیوب در روابط اصلی، متوسل شوند و از زیر بار پرداخت وجه سند، شانه خالی کنند.

سؤالی که مطرح می‌شود آن است که حقوق انگلیس با وجود اینکه به‌طور مستقل گسترش یافته و فقط به‌طور بسیار محدودی، تحت تأثیر نفوذ حقوق رومی قرار گرفته است و به لحاظ برخورداری از قواعد کلی حقوقی-که بستر اخلاقیات محسوب می‌گردد- دارای ضعف‌ها و خلأهایی است، با چه مکانیزمی، استانداردهای لازم برای حقوق اسناد تجاری نوین را تأمین نموده و با وجود اختلاف مبانی و اصول با نظام حقوق نوشته، تقریباً به نتایج مشابهی دست یافته است؟ علت آن را فقط می‌توان از طریق مراجعه به تاریخ حقوق این کشور تبیین نمود.

۲- تبیین مفاهیم

در تاریخ کشور انگلیس، سال ۱۰۶۶ میلادی، تعیین‌کننده و نقطه عطفی، مهم، محسوب می‌شود. به همین دلیل در

^۲ - County Court

^۳ - Hundred Court

^۱ - Inopposability

حل‌هایی ارائه می‌نماید (Encyclopedia Americana, 10/539: 2006) و در وضعیت‌هایی که دو نظام حقوقی کامن‌لا و حقوق موضوعه، جبران‌های مناسبی، پیش‌بینی نکرده باشند یا در صورت پیش‌بینی، غیرمنصفانه باشند، جبران‌هایی فراهم می‌آورد (Encyclopedia Britanica, 4/534: 2005). قاعده اساسی دادگاه مهرباری-که قواعد انصاف را اعمال می‌نمود- این بود که اگر کاری، مخالف وجدان سلیم بود، باید مداخله کند و بدون توجه به اینکه وضعیت موضوع در کامن‌لا چه بوده است، درست عمل نماید (Young & Webster, 2007: 2). در صورتی که حکم صادر شده در دعوایی خاص یا قاعده مقرر در حکمی خاص با اینکه قانونی به شمار می‌رود، اما ناعادلانه و غیر منصفانه باشد (هیأت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹: ۳۴)، قواعد انصاف بدون اینکه حکمی برخلاف کامن‌لا صادر نماید، راه حلی، متفاوت، پیش‌بینی می‌کند.

برخی زمینه‌های سنتی- که انصاف در آن دخالت می‌نماید- عبارت است از: اجرای عین قرارداد، تقلب، ایفاء ناروا و نقض اعتماد (Young & Webster, 2007: 2). در بررسی انصاف، دو گزاره اساسی باید در نظر گرفته شود: نخست اینکه انصاف، زمانی مداخله می‌نماید که جبران‌های پیش‌بینی شده در کامن‌لا برای اجرای عدالت، ناکافی باشد. به عنوان مثال در مورد نقض قرارداد در کامن‌لا فقط قرار تجاوز^۴ در اختیار خواهان قرار دارد که صرفاً حکم به جبران خسارت می‌داد. اما در مورد این نوع از قراردادهای حکم به جبران خسارات، جبرانی کافی نبود. در این مورد، نظر قاضی دادگاه مهرباری این بود که تعهدات باید حفظ شود و در صورتی که کامن‌لا جبران کافی فراهم نیاورده باشد، او جبران مناسبی از طریق صدور دستور به اجرای عین قرارداد، تعیین نماید (Young & Webster, 2007: 3). دوم اینکه به عنوان قاعده کلی، انصاف، به صورت شخصی^۵ عمل می‌نماید یعنی اینکه مقررات آن بر شخص محکوم علیه، اعمال می‌شود نه بر دارایی او. چنانکه در دوره اولیه انصاف، مهربار با گفتن عبارت زیر به خواننده، دستور به اجرای عین قرارداد را صادر می‌نمود:

سراسر انگلستان باشد و نارسایی‌های قواعد عرفی محلی در تنظیم روابط حقوقی میان مردم را برطرف سازد، پیدا کنند. این قواعد، حقوق مشترک^۱ نام گرفت. دادگاه‌های شاهی- که متکی به امتیازات شاهی بوده و در ابتدا در کنار دادگاه‌های محلی، صلاحیتی استثنایی داشتند- در واقع، صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را نداشتند مگر اینکه جرم، علیه پادشاه انجام می‌شد (Young & Webster, 2007: 1) اما به دلیل اقبال مردم به دادگاه‌های مذکور با حذف تدریجی دادگاه‌های محلی عرفی و قواعد مربوط به آن، کامن‌لا به تنها قواعد حاکم و دادگاه‌های شاهی به مرجع انحصاری رسیدگی به دعاوی تبدیل و تثبیت شده است (داوید و اسپینوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

کامن‌لا- که بر اساس ملاحظات دادرسی، شکل گرفته است، به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق کشورهای تابع این نظام حقوقی، محسوب می‌شود- به تدریج از میان مجموعه‌ای از آیین‌های دادرسی تراوش نمود و به همراه اقوام انگلیسی به سرزمین‌های دیگر مانند استرالیا، نیوزیلند و بسیاری از ایالات کانادا و آمریکا انتقال یافته و بخش اصلی و لاینفک نظام حقوقی این کشورها را تشکیل داده است.

۲-۲-۲- انصاف

با حذف تدریجی دادگاه‌های محلی و به تبع آن، قواعد عرفی از نظام دادرسی انگلیس و اقبال مردم به دادگاه‌های شاهی، کامن‌لا- که بیشتر درگیر آیین‌های دادرسی و اشکال دعوی بود- به منبع انحصاری حقوق خصوصی در این کشور بدل شده و اثرگذاری قواعد اخلاقی- که الهام بخش حقوق رومی محسوب می‌گردد- به حداقل ممکن رسید و منجر به صدور احکامی شد که در برخی موارد با وجدان سلیم^۲، ناسازگار می‌نمود. انصاف^۳- که در حقوق انگلیس به لحاظ اهمیت پس از کامن‌لا و حقوق موضوعه، قرار می‌گیرد، برای پرکردن چنین خلأ آشکاری ظهور نمود و عبارت است از عرف‌های دادگاه‌ها خارج از کامن‌لا یا حقوق موضوعه- که در زمینه اداره دادرسی- برخلاف کاربرد مکانیکی قواعد حقوقی، راه

^۴ - Writ of Assumpsit in Trespass

^۵ - In Personam

^۱ - Common Law

^۲ - Good Conscience

^۳ - Equity

«شما تعهدی کرده‌اید. منظور از پذیرش تعهد، حفظ آن است. در صورتی که تعهدات خود را حفظ نکنید، روح جاودانه شما در معرض خطر، قرار می‌گیرد. من به‌عنوان مهردار، وظیفه دارم که از روح جاودانه شما محافظت کنم. بر این اساس، من شما را برای سعادت روح، در زندان نگه می‌دارم تا زمانی که تصمیم به حفظ تعهد خود بگیرید» (Young & Webster, 2007: 3). البته، با گذشت زمان، انصاف به تدریج از مبانی مذهبی، فاصله گرفته و امروزه دادگاه، آن را کمی متفاوت بیان می‌نماید: «ما به شما (خواننده) دستور می‌دهیم که قرارداد خود را انجام دهید. در صورتی که این کار را نکنید، مرتکب تحقیر، نسبت به دادگاه می‌شوید و ما به خاطر تحقیر دادگاه، تا زمانی که هزینه تحقیر خود را پرداخت کنید یا آنچه را که دستور داده‌ایم، انجام دهید، شما را در زندان نگه خواهیم داشت» (Young & Webster, 2007: 3). با این حال، در نیمه نخست سده هفدهم به دلیل تمایل بیش از حد اشخاص به استفاده از مزایای دادگاه‌های انصاف در احقاق حق و ترس از تکرار سرنوشت نافرجام دادگاه‌های محلی برای دادگاه‌های شاهی و پس از اختلافاتی که میان دادگاه‌های شاهی و دادگاه‌های مهرداری بر سر توسعه قلمرو صلاحیت دادگاه‌های اخیر واقع شده است بدون اینکه قواعد انصافی قبلی، مورد تعرض قرار گیرد، ایجاد قواعد جدید انصاف، متوقف گردید.

۲-۳- حقوق بازرگان

عده‌ای منشأ حقوق بازرگان را به بابل قدیم، نسبت می‌دهند که طی سال‌ها و قرون متمادی در حرکت از کشوری به کشور دیگر، دچار تغییراتی شده و پس از کامل شدن در حقوق روم در نهایت، ژوستینین آن را تدوین نموده و از طریق امپراطوری بیزنس به شهرهای ایتالیا و سپس در بسیاری از کشورها از جمله نظام حقوقی انگلیس راه پیدا کرده است (Imre, 1972: 65). در قرون وسطی یک مجموعه عرفی کاملاً یکنواخت مقررات تجاری در اروپا وجود داشت که دادگاه‌های بازرگانی در دعاوی تجاری آن را اعمال می‌نمودند. این عرف فراملی^۱ یا به انگلیسی "Law Merchant" شناخته می‌شد.

حقوق بازرگان، نوعی، سیستم قواعد حاکم بر بازرگانان و معاملات بازرگانی بود که موضوعات اصلی این مجموعه حقوقی، عبارت بود از پوشش بیمه، کرایه دربست کشتی، دستمزد ملوانان و نمایندگان. این قواعد در دادگاه‌های ویژه، که عمدتاً توسط خود بازرگانان، اداره می‌شد، اجرا می‌گردید. در حالی که در مسائل محلی، بازرگانان قرون وسطی، مشمول قوانینی بودند که توسط حاکم وضع شده است، در اختلافات دریانوردی یا در تجارت مرزی، امور را در اختیار خودشان گرفتند و یک سیستم حقوق خصوصی خود ساخته عرفی و بر اساس آداب و رسوم تجاری سنتی را که در دادگاه‌های تجارتی اعمال می‌شده است، پذیرفتند (Washington University Law, 1917: 190) این معاملات در میان بازرگانان، فارغ از فشارهای دولت ملی انجام می‌پذیرفته است. این قواعد خود ساخته رفتار تجاری و حل اختلافات، قبل از ظهور دولت-ملت‌های جدید رایج بوده است و شاید عبارت «قانون بدون اتکا به دولت»^۲ که از مرزها فراتر می‌رود، برای توصیف آن، مناسب باشد (Carboneau, Thomas 1986: 57) گفته می‌شود حقوق بازرگان، بخشی از قوانین بین‌المللی است، به این معنا که اصول قابل اجرا وجود دارد که در همه ملل متمدن به رسمیت شناخته شده‌اند. در واقع، بخشی از حقوق بشر^۳ محسوب می‌شود نه حقوق ملل (Ralf, 2007: 468). در قرون وسطی، بازرگانی که به تجارت بین‌المللی، مشغول بودند، تمایل نداشتند که اختیار تعیین حقوق خود در رابطه با چنین تجارتی را به قوانین ابتدایی و دادگاه‌هایی که قوانین محلی را اجرا می‌نمودند، واگذار کنند. پیش از پایان سده نوزدهم، قواعد حقوق بازرگان به منظور ایجاد مکانیزم موازی در کامن‌لا ادغام شد (Imre, 1972: 65). با این حال این مجموعه قواعد حقوقی، هرگز در کامن‌لا جذب نشده بلکه پس از فراز و نشیب‌های فراوان در نحوه تعامل با کامن‌لا به‌عنوان مجموعه حقوقی مستقل و متمایز همانند انصاف و قانون موضوعه در کنار آن قرار گرفته و مستقلاً به حیات خود ادامه داده است (Washington University Law Review, 1917: 191).

^۲ - Law Without a State

^۳ - Jus Gentium

^۱ - Lex Mercatoria

۲-۴- حقوق موضوعه

با اینکه کامن لا بخش قابل ملاحظه‌ای از حقوق انگلیس را به خود اختصاص می‌دهد، حقوق موضوعه^۱ در نظام حقوقی این کشور، دارای حجم و اهمیت زیادی است و مجلس قانونگذاری، قانون را با لحاظ وجود کامن لا تصویب می‌نماید و بجز مواردی که قوانین به صورت مجموعه مقررات به عنوان شاخه‌ای از حقوق در می‌آیند، قوانین مصوب، الحاقیه یا غلط نامه کامن لا محسوب می‌گردند و بدون مراجعه به آن، قابل فهم شناخته نمی‌شوند، با این حال، زمانی که میان حقوق موضوعه و کامن لا، تعارض ایجاد شود، به دلیل اختیارات نامحدود قوه قانونگذاری، اولویت با حقوق موضوعه است (هیأت پژوهشگران کوندیش، ۱۳۸۹: ۱۹).

۳- روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود.

۴- پیشینه تحقیق

حقوق اسناد تجاری ایران مخصوصاً مقررات مواد ۲۲۳ به بعد قانون تجارت-که هسته اصلی حقوق اسناد تجاری کشور محسوب می‌شود- بر اساس مقررات حقوق اسناد تجاری قدیم فرانسه تنظیم شده است که در آن، صرفاً رگه‌هایی از حقوق اسناد تجاری نوین دیده می‌شود اما با الزامات حقوق براتی به‌طور معناداری فاصله دارد. در ابتدای دهه ۱۹۳۰ میلادی-که مقررات متحد الشکل ژنو بیشتر تحت تأثیر حقوق اسناد تجاری تدوین و به تصویب بسیاری از کشورها حقوق نوشته از جمله فرانسه رسیده و به‌عنوان مقررات حقوق داخلی آن کشور پذیرفته شد، نویسندگان حقوق تجارت ایران تلاش نمودند مقررات حقوق اسناد تجاری ایران را بر اساس این سند حقوقی تحلیل نمایند. با اینکه مقررات کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به برات و سفته بین‌المللی (آنسیترال) مطابق با ذائقه نویسندگان حقوق تجارت کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا تدوین گردید، در نوشته‌های حقوقی داخلی، کمتر به موضوعات اصلی کنوانسیون مذکور و مبانی آن در حقوق انگلیس به‌عنوان مرکز ثقل نظام حقوقی کامن لا

پرداخته شد تا چه رسد به موضوع مجاری نفوذ قواعد اخلاقی در حقوق آن کشور.

بحث و نظر

اگرچه نظام حقوقی انگلیس، مستقلاً تکامل یافته و به‌طور محدودی تحت تأثیر و نفوذ حقوق رومی قرار گرفته است، با این حال چه در کامن لا- که بخش اصلی و سنتی حقوق این کشور محسوب می‌شود- و چه در سایر اجزاء نظام حقوقی مذکور، مکانیزم‌هایی برای نفوذ و حفظ معیارهای اخلاقی مخصوصاً در حقوق براتی پیش‌بینی شده است:

۱- قواعد اخلاقی در انتقال طلب

انتقال^۲ عبارت است از واگذاری حقوق و تعهدات به شخص ثالثی که طرف قرارداد اصلی، محسوب نمی‌شود. در نظام حقوقی انگلیس، امکان چنین انتقالی با استفاده از دو مفهوم حقوق غیرمتنازع‌فیه^۳ و حقوق متنازع‌فیه^۴ بهتر قابل درک است: حق غیرمتنازع‌فیه، حقی، استیفاء شده محسوب می‌شود که در آن، تشخیص ذی‌حق از بی‌حق، نیازی به رسیدگی ماهوی قضایی ندارد بلکه حق انتقال‌گیرنده بر موضوع، از طریق تصرف مادی، ثابت می‌شود. اکثر حقوق عینی مانند حق مالکیت بر اعیان در این دسته قرار می‌گیرند. برعکس حق متنازع‌فیه، حقی، استیفاء نشده یا قابل استیفاء محسوب می‌شود که انتقال‌گیرنده باید برای اثبات حقانیت خود به مراجع صالح قضایی مراجعه کند تا دادگاه از طریق رسیدگی ماهوی به موضوع، ذی‌حق را از بی‌حق، مشخص نماید و پس از اثبات انتقال حق، حکم دادگاه، قابل اجرا می‌باشد. تمام حقوق دینی از جمله حقوق ناشی از اسناد تجاری در این گروه، دسته‌بندی می‌شوند. با اینکه نظام حقوقی انگلیس، امکان انتقال حقوق غیرمتنازع‌فیه را پذیرفته بود، در زمینه انتقال حقوق متنازع‌فیه، موضع سختگیرانه‌ای در پیش گرفته است. چنین دیدگاهی، موجب گردید تا انتقال حقوق ناشی از اسناد تجاری نیز با چالش‌های مهمی، روبرو شده و حقوق این کشور برای نیل به حقوق براتی، مسیر پر پیچ و خمی را

^۲ - Assignment

^۳ - Choses in Possession

^۴ - Choses in Action

^۱ - Statute Law

بپیماید. نقش قواعد اخلاقی در این فرایند، بسیار جالب توجه است.

۱-۱- انتقال حقوقی: انتقال دین از طریق تبدیل تعهد

مطابق قاعده کلی کامن‌لا، صرفاً اشخاصی که طرف قرارداد اصلی، محسوب شوند، بر اساس آن، می‌توانند حقوق و تعهداتی داشته باشند. نظام حقوقی مذکور به دلیل پابندی مفرط و اغراق‌آمیز به قاعده نسبی بودن قرارداد، موضع غیر قابل انعطافی در برابر واگذاری حقوق و تعهدات به اشخاص ثالث، اتخاذ نمود. با این حال، ممکن است در اوضاع و احوال خاصی، اشخاص دیگری، جای آنها را بگیرند و بدین طریق، نسبت به آن، حقوق و تعهدات، جانشین شوند. چنانکه یکی از متعاقبین فوت نماید یا ورشکسته اعلام شود، حقوق و تعهدات او بدون دخالت اراده اطراف قرارداد و صرفاً به حکم قانون به نمایندگان شخصی او از قبیل مدیر ترکه و تراستی، منتقل شود. حقوق ناشی از قرارداد را معمولاً می‌توان انتقال داد مگر در مواردی که مربوط به خدمات شخصی باشد و مباشرت شخص متعهد، رکن قرارداد محسوب شود که در صورت اخیر، منوط به رضایت طرف دیگر قرارداد می‌باشد (Padfield, 1989: 186). دادگاه‌های کامن‌لا زمانی که از دادگاه‌های انصاف جدا بودند، اگرچه در عمل، گاهی به منتقل‌الیه، اجازه اقامه دعوا می‌دادند، به‌طور رسمی، انتقال دین و حق را نمی‌پذیرفتند. بنابراین، بدهکار نمی‌توانست مسئولیت و بستانکار نیز حداقل به لحاظ تئوری نمی‌توانست حقوق خود را منتقل نماید. در صورتی که دینی ایجاد شود تا زمانی که توسط مدیون قابل پرداخت بود، دیگری نمی‌توانست آن را به بستانکار یا به شخص دیگری پرداخت نماید. این قاعده اگرچه هنوز پابرجاست اما اهمیت عملی اندکی دارد زیرا سه سیستم حقوقی قانونگذاری، انصاف و حقوق بازرگان برای غلبه بر این مشکل، راه‌حلهایی پیش‌بینی نمودند (Rebuck, 1991: 7).

۱-۲- انتقال قانونی: الزام ناقل به وام دادن نام برای طرح

دعوی

اگرچه مطابق قاعده سنتی کامن‌لا طرفین قرارداد نمی‌توانند حقوق خود را به طریقی غیر از تبدیل تعهد به ثالث منتقل

نمایند (Martin, 1997: 32). قانون دادرسی مصوب ۱۸۷۳ قاعده فوق را اصلاح و مقرر نمود که تمام دیون و حقوق متنازع‌فیه را می‌توان انتقال داد. این حکم در ماده ۱۳۶ قانون اموال، مصوب ۱۹۲۵ مجدداً مورد تأیید قرار گرفت. اثر انتقال مبتنی بر قانونگذاری^۱، عبارت است از واگذاری حق قانونی، نسبت به دین، جبران‌های قانونی و سایر جبران‌های مربوط (Padfield, 1989: 186). با این حال، تسهیلاتی که در انتقال قانونی، پیش‌بینی گردید برای ایجاد حقوق براتی، کمک‌چندانی نمی‌کند و با وجود شناسایی امکان انتقال طلب از سوی حقوق موضوعه، این انتقال، بسیار پرحمت می‌باشد (Rebuck, 1991: 10). زیرا اولاً در این نوع انتقال، منتقل‌الیه در معرض تمام ایرادات و دفاع‌هایی است که بدهکار در برابر انتقال دهنده در لحظه دریافت اخطاریه انتقال، دارا می‌باشد ثانیاً منتقل‌الیه نمی‌تواند حق خود را به تنهایی از بدهکار مطالبه نماید بلکه برای اقامه دعوی علیه او لازم است نام انتقال دهنده را وام بگیرد و وی را به‌عنوان خواهان ردیف اول معرفی نموده و در صورت امتناع از وام دادن نام، او را به‌عنوان خوانده ردیف دوم به دادرسی دعوت کند.

۱-۳- انتقال انصافی: امکان اقامه دعوا به نام ناقل

به دلیل اینکه در کامن‌لا اجازه طرح دعوای مطالبه از سوی انتقال‌گیرنده، علیه بدهکار داده نشده است و دادگاه‌های مهرداری نیز- زمانی که مستقلاً موجودیت، داشتند، برای صدور دستور بازپرداخت چنین دیونی، صالح شناخته نمی‌شدند، دادگاه‌های اخیر از بستانکار اصلی (انتقال دهنده) می‌خواستند که اجازه دهد که نام او در دعوای مطالبه طلب، توسط منتقل‌الیه، مورد استفاده قرار گیرد (Rebuck, 1991: 8) در صورت امتناع از وام دادن نام خود به انتقال‌گیرنده، وی، حبس نمی‌گردید بلکه منتقل‌الیه بدون اینکه لازم باشد، نام چنین بستانکاری را وام بگیرد و او را خواهان قرار دهد و یا در صورت امتناع او از وام دادن نام به دادرسی دعوت نماید، مجاز می‌شد که حق خود را علیه بدهکار به‌طور مستقیم اعمال کند (Martin, 1997: 33). در صورتی که بدهکاری به بستانکاری مبلغی، مدیون باشد، بستانکار می‌تواند طلب را

^۱ - Legal Assignment

خاص خود که بر معاملات آنها حکومت می‌نمود، اجتناب کرده بودند. مطابق حقوق بازرگان، برخی اسناد- که اسناد تجارى نامیده می‌شوند- می‌توانند طلب را آزادانه منتقل سازند به‌طوری که دارندگان آنها می‌توانند به نام خود اقامه دعوا کنند. برای اجتناب از پیچیدگی‌های کامن‌لا و انصاف، اسناد مذکور از طریق اعطا حق اقامه دعوی بر اساس خود سند، مورد استفاده واقع شدند که در بند ۱ ماده ۳۸ قانون بروات مصوب ۱۸۸۲ منعکس شده است ثانیاً بدهکار نمی‌تواند در برابر دارنده سند به ایراداتی متوسل شود که طلبکار می‌توانست در برابر بستانکار اصلی، مطرح کند (Rebuck, 1991: 11). بند ۲ ماده مذکور بر این دیدگاه، صحه گذاشته است. در وضع کنونی، انتقال اسناد تجارى از جمله برات و سفته نه براساس ماده ۱۳۶ قانون اموال بلکه مطابق با روش مقرر در ماده ۳۸ قانون بروات ۱۸۸۲ صورت گیرد (Padfield, 1989: 188).

۲- قواعد اخلاقى در ایرادات

امکان طرح ایرادات واقعی-که مربوط به نحوه تنظیم سند تجارى مربوط می‌شود- همواره در برابر دارنده آن وجود دارد اما ایرادات شخصی-که به روابط میان ایادی متوالی سند مربوط می‌شود- در روابط مستقیم و بی‌واسطه، ایرادات موجود در روابط اصلی به نفع امضاکننده سند در برابر دارنده به حکم قواعد اخلاقى، قابل استناد است. اما در روابط غیر مستقیم و با واسطه، از آنجایی که دارنده با امضاکنندگان سند، رابطه اصلی ندارد و سند تجارى را با اعتماد به امضای ایادی پیشین و ظاهر قابل اعتماد- که از این طریق ایجاد شده است- انتقال می‌گیرد، قواعد اخلاقى به وی حق می‌دهد، مبلغ مندرج در آن را از آنها مطالبه نماید:

۲-۱- ایراد حقوقى و قانونى

یکی از اصول مورد قبول حقوق روم، اصل «فاقد شیئ نمی‌تواند مطلقاً همان شیئ باشد» بود. در کامن‌لا-که پایگاه اصلی قواعد حقوقى انگليس محسوب می‌شود- به کار بردن اصل فوق، به این معنی است که در انتقال اموال، منتقل‌الیه، نمی‌تواند حقوقى بیش از انتقال‌دهنده داشته باشد. به عبارت دیگر، انتقال‌دهنده، تمام حقوقى را که بر موضوع معامله دارد

به شخص ثالثی، منتقل سازد. با این حال در انتقال دین مبتنی بر انصاف، منتقل‌الیه نمی‌توانست نسبت به دین، حقوق بهتری از بستانکار اصلی داشته باشد و دعوای او ممکن بود با هر ایرادی مواجه شود که بدهکار می‌توانست در برابر بستانکار اصلی مطرح سازد. علاوه براین، ممکن بود انتقال گیرنده با ایرادات انتقال‌گیرندگان دیگر همین دین روبه‌رو شود که ایرادات آنها نسبت به حقوق او مرجح‌تر یا مقدم‌تر تلقی می‌شد (Rebuck, 1991: 8). در این صورت، آخرین حربه در اختیار انتقال‌گیرنده این بود که ادعا کند دین از طریق تقلب بستانکار اصلی یا از طریق سایر رفتارهای غیرمنصفانه، تحصیل گردید.

برای انتقال انصافی، قصد انتقال باید از اوضاع و احوال، قابل استنباط باشد. اگر این امر روشن باشد، لازم نیست، تشریفات خاصی از قبیل مکتوب بودن یا ارسال اعلامیه انتقال به بدهکار رعایت شود بلکه کافی است که انتقال دهنده قصد روشن خود در مورد انتقال مالکیت حق خود به انتقال‌گیرنده را نشان دهد (Padfield, 1989: 187; Martin, 1997: 32). با این حال به دو دلیل، اعلامیه انتقال باید به بدهکار داده شود: نخست آنکه بدهکار بتواند دفاع‌هایی را که در زمان دریافت اختاریه انتقال در برابر انتقال دهنده دارد، علیه انتقال گیرنده مطرح سازد. در حقیقت، در صورتی که بدهکار پیش از دریافت اعلامیه انتقال به انتقال‌دهنده پرداختی انجام داده باشد، چنین پرداختی در برابر منتقل‌الیه نیز معتبر شمرده می‌شود دوم آنکه منتقل‌الیه بتواند نسبت به انتقال‌گیرندگان بعدی بدون اختاریه، حق تقدمی به دست آورد (Martin, 1997: 32).

۱-۴- انتقال تجارى: امکان اقامه دعوا به نام خود

از آنجایی که حقه‌های کامن‌لا و انصاف نتوانست، انتظارات دنیای تجارت را برآورده سازد و حتی استفاده از راه حل انصافی در مورد حقوق منتقل‌الیه، یک پیچیدگی غیر ضروری و در نتیجه، فرایندی، پرهزینه و نامطمئن بود، چنین مسألی، کار را برای تجار دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌نمود به‌طوری که آنها از مدت‌ها قبل از طریق فراهم آوردن قواعد حقوقی

¹ - Brindle v. Dunlop Rubber Co. Ltd. (1905).

متعارض اتخاذ کند (Garner, 2009: 142; Martin, 2001: 169). از این رو، دارنده سند تجاری، حق دارد به ظهوری که از طریق امضای آن از سوی صادرکننده، قبول‌کننده، ظهرنویس و ضامن حسب مورد، ایجاد شده است، اعتماد نموده و آن را از متعهد اصلی یا ظهرنویس قبل از خود انتقال گیرد. به عبارت بهتر برای حمایت از شخص ثالث، امضاکننده سند تجاری را - که عمداً یا از روی بی‌احتیاطی، اجازه می‌دهد، شخص دیگری به امضای او اعتماد کند، نسبت به خسارت وارده و تغییر موقعیت او مسؤول می‌شناسد. بنابراین نه تنها مانع بازگشت شخص از گفتار یا رفتار خود می‌شود بلکه آن را به‌عنوان دلیلی علیه او به‌کار می‌گیرد.

۲-۳- ایراد تجاری

پس از انحطاط و سقوط روم غربی، مفهوم حسن‌نیت به‌عنوان یک اصل ضمنی در اجرای قراردادهای طی سده‌های یازدهم و دوازدهم دوباره در رویه‌های بازرگانی ظهور نمود و لزوم اعمال آن به‌صورت کلی در نظام‌های حقوق نوشته در انعقاد و اجرای قراردادهای به‌طور موسع، مورد پذیرش واقع شد. در قوانین ملی برخی کشورها، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، حسن‌نیت، یک اصل شناخته شده بوده و به‌ویژه در حقوق قراردادهای برای تعیین رفتار صادقانه و منصفانه و فقدان سوء نیت میان طرفین، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Hesselinik, 2001: 620). حسن‌نیت به‌نحوی با استانداردهای اخلاقی مرتبط می‌باشد و اساساً به این معنی است که یک طرف باید در هر اقدامی، منافع طرف دیگر را در نظر داشته باشد.

مطابق حقوق بازرگان، بدهکار نمی‌تواند در برابر دارنده اسناد تجاری که آن را پس از ظهرنویسی به‌دست آورده است به ایراداتی متوسل شود که طلبکار می‌توانست در برابر بدهکار اصلی، مطرح کند (Rebuck, 1991: 11). در حقوق براتی، انتقال‌دهنده، تمام حقوق خود را بر سند بدون توجه به عیوب و ایرادات موجود در روابط شخصی میان خود و انتقال‌دهندگان قبلی، منتقل می‌نماید و به این وسیله، دارنده سند، حقوقی بیش از متصرف قبلی به دست می‌آورد (Judige, 1999: 459). در همین راستا بندهای ۱ و ۲ ماده

به همراه کلیه عیوب مربوط به آن بدون اینکه ارزش افزوده‌ای ایجاد کند، به ید لاحق، منتقل می‌سازد و هر دفاعی که در برابر انتقال‌دهنده قابل طرح باشد در مقابل انتقال‌گیرنده نیز قابلیت طرح شدن را دارد. اگرچه قانون دادرسی مصوب ۱۸۷۳ و ماده ۱۳۶ قانون اموال، مصوب ۱۹۲۵ انتقال تمام حقوق را پذیرفت با این حال تسهیلاتی که در انتقال قانونی، پیش‌بینی گردید برای ایجاد حقوق براتی، کمک‌چندانی نمی‌کند و با وجود شناسایی امکان انتقال طلب از سوی حقوق موضوعه، از آنجایی که در این نوع انتقال، منتقل‌الیه در معرض تمام ایرادات و دفاع‌هایی است که بدهکار در برابر انتقال‌دهنده در لحظه دریافت اخطاریه انتقال، دارا می‌باشد، این انتقال، بسیار پرزحمت می‌باشد (Rebuck, 1991: 10).

۲-۲- ایراد انصافی

بیشتر روابط حقوقی در جامعه از جمله معاملات بر مبنای اعتماد به وضع ظاهر و عمل به امارات و بدون امکان شناخت واقع، انجام می‌پذیرد. از آنجایی که کشف نفس‌الامر، کاری، شاق بوده و برای بیشتر اشخاص ممکن نیست، قانونگذاران چنین تکلیفی را مقرر ننموده‌اند (کریمی و علاء، ۱۳۹۶: ۹). مطابق قاعده منع گفتار یا رفتار معارض^۱ - که از انصاف سرچشمه می‌گیرد و گاهی از آن به «قاعده منع انکار بعد از قرار» تعبیر می‌شود و نویسندگان حقوق این کشور (Crawford, 1973: 618)، ابداع آن را به زُفر بن الهذیل العنبری التمیمی، فقیه حنفی، نسبت داده‌اند - به‌عنوان امری، حکمی با هدف جلوگیری از بی‌عدالتی، شخص را از انکار آنچه قبلاً بدان اقرار نموده است، باز می‌دارد. هرگاه شخصی علیرغم اطلاع واقعی یا فرضی به مقررات مربوط به غیر واقعی بودن رویدادی مادی، آن رویداد را به‌صورت ناصحیح به دیگری - که بدون تقصیر، موقعیت خود را به‌دلیل اعتماد معقول به چنین تجربه ناعادلانه‌ای تغییر داده است - معرفی نماید، چنین شخصی از رد چنین اطلاعات ناصحیحی، ممنوع می‌گردد (Martin, 1997: 33; Garner, 2009: 232). این قاعده، مانع از آن می‌شود که شخص درخصوص اطلاعات خود - که موجب ورود زیان به دیگری می‌گردد - مواضع

^۱ - Estoppel

نمونه نقشی که انصاف در معرفی عنصر حسن نیت در حقوق انگلیس ایفا می‌نماید، ممنوعیت معاملات خلاف وجدان است (Bradgate, 2000: 10). از آنجایی که برخی امور به واسطه ضد خود بهتر شناخته می‌شوند^۴، شاید برای تبیین حسن نیت، بیان مفهوم سوء نیت در این مورد به درک موضوع کمک نماید. اجرای با سوء نیت، دقیقاً زمانی اتفاق می‌افتد که یک طرف از روی عمد، فرصت‌های داده شده بر اساس قرارداد به طرف دیگر را بازپس گیرد و از پرداخت هزینه مورد انتظار خودداری کند. در بیشتر موارد می‌توان گفت که سوء نیت زمانی اتفاق می‌افتد که یک طرف بدون توجیه معقولی در رابطه با قرارداد به گونه‌ای عمل می‌نماید که نتیجه آن بر خلاف هدف اولیه و انتظار طرفین، عمدتاً خنثی‌سازی اهداف معاملاتی یا منافی است که طرف دیگر به خاطر دستیابی به آن، وارد قرارداد شده است یا وارد نمودن زیان قابل توجه به او است (Connor, 1990: 9). بر عکس در اجرای با حسن نیت، اراده یک طرف برای هدفی که هنگام انعقاد قرارداد ترسیم شده است، در حد معقول اعمال می‌شود.

هرچند حقوق انگلیس به‌طور سنتی، مفهوم نوعی^۵ حسن نیت را - که عبارت از شکل رفتار طرفین قرارداد است - به رسمیت نمی‌شناخت اما از طریق قوانین موضوعه در نظام حقوقی این کشور، مورد پذیرش واقع شده است (Hesselinik, 2001: 620). با این حال، مفهوم شخصی^۶ حسن نیت - که به حالت ذهنی تعبیر می‌شود (نه لزوماً دانستن یا باید دانستن واقعه‌ای خاص) باید مد نظر قرار گرفته و اجرا شود (Quagliato, 2008: 215). با وجود این، در حقوق اسناد تجاری انگلیس و سایر کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا برای توصیف موقعیت دارنده‌ای که دارای حسن نیت باشد، اصطلاح دارنده لازم‌التأدیه^۷ مورد استفاده قرار می‌گیرد که نه تنها سند تجاری را قبل از برگشت یا دستکاری آن در برابر ارزش یا عوض در اختیار گرفته است بلکه از انقضای سررسید یا وجود عیوب و ادعاها در برابر آن، مطلع نبوده است. چنین دارنده‌ای، با حسن نیت فرض می‌شود

۵۵ و بند ۱ ماده ۸۵ قانون بروات انگلیس، تعهدات صادرکننده برات قبل از قبولی، براتگیر صادرکننده سفته را در برابر دارنده لازم‌التأدیه، غیر قابل بازگشت معرفی نموده است. بند ۲ ماده ۳۸ قانون بروات انگلیس نیز بر این دیدگاه، صحنه گذاشته است.

برای تحقق کامل اصل عدم پذیرش ایرادات^۱، الزام امضاکنندگان به مفاد گفتار یا رفتار خود و حتی وضع مسؤلیت برای آنها اگرچه لازم می‌نماید، اما کافی نیست بلکه وجود حسن نیت^۲ - که مجرای قواعد اخلاقی در حقوق غربی محسوب می‌شود - نیز دارای اهمیت اساسی است. اغلب مجموعه‌های حقوق مدنی اروپایی، مقررات کلی درباره حسن نیت را در بر دارند. برخی مجموعه‌های حقوق مدنی، حاوی قواعد خاصی است که در آنها به مفهوم حسن نیت اشاره شده است. مضافاً بر اینکه در این مجموعه‌ها قواعد خاصی می‌توان یافت که اشارات خاصی به حسن نیت دارند (Hesselinik, 2001: 619). حسن نیت به معنای وسیع کلمه به صداقت^۳ تعبیر شده است که به معنای رفتار بدون سوء نیت یا تمایل به زیان زدن به دیگری است. در فرهنگ حقوقی بلاک، حسن نیت در معنی حالتی از ذهن، شامل صداقت در باور و اهداف، وفاداری نسبت به وظیفه یا تعهد خود، رعایت استانداردهای متعارف رفتار منصفانه در معامله یا تجارت خاص و فقدان قصد تقلب یا جستجوی مزایای خلاف وجدان سلیم به کار رفته است (Garner, 1388: 713).

انصاف نقش اصلی را به‌عنوان تجلی گاه حسن نیت در حقوق تجارت انگلیس ایفا کرده است. در حقوق قراردادهای، از آنجا که انصاف در برابر رفتار خلاف وجدان، نگاهبانی می‌کند، بسیاری از راه حل‌های جزئی - که قانون به دنبال آنها است - برای ترویج حسن نیت، منصفانه است. آن‌ها شامل حق بر فسخ در صورت تدلیس، مفهوم اعمال نفوذ ناروا، اجبار مادی و البته استاپل قراردادی، که خشکی نظریه عوض را تعدیل می‌نماید و با جلوگیری از لغو تعهدی که مورد اعتماد واقع شده است، مانع از رفتار خلاف وجدان می‌شود. شاید بارزترین

۴ - تعرف الاشياء باضدادها

۵ - Objective

۶ - Subjective

۷ - Holder in Due Course

۱ - Inopposability

۲ - Good Faith

۳ - Honesty

مدنی، مصوب ۱۳۷۹ منعکس شده است، کاملاً تفاوت دارد. دوم به معنای حق بدهکار به کاستن از مبلغ بدهی در برابر بدهی طرف مقابل به خود مانند تهاتر نمودن مبلغی از ثمن خرید یک دستگاه خودرو با همین مبلغ، بابت خسارت ناشی از عیب در سیستم ترمز آن که به خوانده وارد شده است (Garner, 2000: 574).

حقوق انگلیس به پیروی از اصل رسیدگی واحد^۳ در حقوق روم- که بر اساس آن پاسخ به دعوای خواهان، تنها از طریق اقرار به دعوی یا انکار آن، قابل طرح بوده و خوانده نمی‌توانست در برابر دعوای خواهان، به تهاتر، استناد نماید- و برخلاف نظام‌های حقوق نوشته تا مدتی، طولانی، نسبت به تهاتر، روی خوش نشان نداد. بنابراین، ابتدا دادگاه، به دعوای اصلی رسیدگی نموده و در صورت صدور حکم بر محکومیت خوانده، وی می‌توانست برای طلبی که بر ذمه خواهان داشت، دعوای مستقلی، اقامه نماید (Sanhori, 1988: 1/387). حقوق انگلیس در سده هیجدهم میلادی توانست به درکی مفهومی از تهاتر که جز در موارد ورشکستگی و اعسار، ناظر بر اثر شکلی آن بر دعوای خواهان بود، تهاتر نائل آید. اصرار حقوق انگلیس بر تلقی تهاتر به عنوان نوعی، ابزار دادرسی به حدی است که در قالب دعوای متقابل، قابل طرح بوده و در صورت پذیرش، صرفاً موجب صدور حکم به دستور توقف دعوی اصلی به مقدار دعوای متقابل می‌باشد (Pinsler, 517: 2011) که اثر آن بر دادرسی، معادل صدور قرار عدم استماع دعوای اصلی است. در نظام حقوقی انگلیس، مقررات مربوط به تهاتر از سه منبع کامن‌لا، انصاف و حقوق موضوعه، الهام گرفته است. بر این اساس، سه نوع تهاتر، شکل گرفته است: با این حال در حقوق براتی تحت تأثیر حقوق بازرگان، تهاتر با محدودیت‌هایی رو برو شده است:

۳-۱- تهاتر حقوقی

کامن‌لا- که بر اساس ملاحظات دادرسی، شکل گرفته و مهم‌ترین، منبع حقوق کشورهای تابع این نظام حقوقی، محسوب می‌شود و در ابتدا بر نفی هر نوع دعوای متقابل با دعوای در حال رسیدگی از سوی خوانده، اصرار داشت - به

و حقوقی بیش از انتقال‌دهنده دارد (Mann, 2007: 473). بند ۲ ماده ۳۰ و ماده ۹۰ قانون بروات انگلیس، اصل را بر این گذاشت که دارنده، دارای حسن نیت است، هرگاه در تحصیل آن، صادقانه عمل کرده باشد و تقصیر در این فرایند، حسن نیت را مخدوش نمی‌سازد مگر اینکه ثابت شود که سند از طریق تقلب، اکراه، ترس، زور یا به صورت نامشروع، تحصیل شده است. با این حال، شخصی که سند تجاری را از دارنده لازم‌التأدیه انتقال می‌گیرد^۱ و ایادی بعدی او، از حقوق دارنده لازم‌التأدیه برخوردار می‌شوند. در نتیجه، سند تجاری همین که یک بار در اختیار دارنده لازم‌التأدیه قرار گرفت، تظہیر می‌شود و انتقال گیرندگان بعدی آن ولو اینکه دارای حسن نیت نباشند، در معرض دفاع‌های مربوط به پرداخت سند قرار نمی‌گیرند. این امر، به موجب قاعده Shelter (به معنای سرپناه) ممکن می‌شود و انتقال آزاد سند تجاری را تضمین می‌نماید (Garner, 1388: 713). باینکه بند الف از ماده ۳-۳۰۲ قانون متحد الشکل تجارت آمریکا این موضوع را مورد توجه قرار داده است، قانون بروات انگلیس در این مورد ساکت است. چنین دارنده‌ای همانند کسی است که در حقوق ایران مال موضوع معامله فضولی را از کسی که معامله او تنفیذ شده است یا از ایادی پس از وی، خریداری می‌نماید.

۳- قواعد اخلاقی در تهاتر

در حقوق انگلیس، تهاتر^۲ در دو معنا به کار رفته است: نخست در معنای دعوای متقابلاً از سوی خوانده درباره مبلغی در برابر دعوای خواهان که نوعی، دفاع محسوب می‌شود. به این معنی هرگاه، دفاع خوانده، تهاتر محسوب شود، خواهان مبلغ مورد ادعای خود را با کسر مبلغ موضوع تهاتر دریافت می‌دارد و هرگاه دفاع خوانده، دعوای متقابل تلقی شود، خواهان، مبلغ مورد ادعا در دعوای اصلی و خوانده، مبلغ مورد ادعا در دعوای متقابل را دریافت می‌نماید (Martin, 1997: 426). این مفهوم با تعریف دعوای متقابل در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه به: «دعوایی ... برای به دست آوردن منافعی غیر از رد ساده دعوای طرف مقابل...» و آنچه در مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

^۱ - Holder through an Holder in due course

^۲ - Set-off

۳-۳- تهاتر انصافى

با اینکه ظاهراً اولین بار در سال ۱۶۷۷ تحت تأثیر نظریه عدالت طبیعى^۱، تهاتر به معنای لغو دعوای متقابل مستقل دوجانبه بر مبنای انصاف، مورد توجه قرار گرفت، با این حال برخی دادگاه‌های اولیه مهورداری، ضمن ناعادلانه دانستن انکار تهاتر در برابر اشخاص با منابع مالی اندک، برای خود، صلاحیت انصافى در رسیدگی به موضوع قائل شدند. زیرا انصاف- که از وجدان الهام می‌گیرد- این اجحاف را بر نمی‌تابد که بدهکار، بدهکار خود را به پرداخت بدهی معادل بدهی خود، مجبور نماید.

تهاتر انصافى- که برخلاف تهاتر حقوقی و تهاتر قانونی به موقعیت خاصی، محدود نمی‌شود- تنها دعوای متقابلی است که در صورت طرح، دادگاه ارتباط آن با درخواست‌های خواهان را از این جهت، مورد بازخواست قرار می‌دهد که آیا به اندازه‌ای میان آنها، ارتباط نزدیک وجود دارد که رسیدگی به هر یک بدون توجه به دیگری، آشکارا غیرعادلانه به نظر برسد؟ در میان تهاتر مبتنی بر کامن‌لا که در آن، دعوای اصلی و دعوای متقابل از معامله یکپارچه ناشی شده و تهاتر قانونی یا مستقل که دو دعوای مذکور به دو معامله مستقل کاملاً بی‌ارتباط به یکدیگر مربوط می‌شوند، موقعیت‌هایی به چشم می‌خورد که موضوع دعوای اصلی و دعوای متقابل از دو معامله جداگانه‌ای ناشی شده‌اند که ارتباط تنگاتنگی با هم داشته و با یکدیگر درهم تنیده محسوب می‌شوند، با این حال، نه در کامن‌لا و نه در حقوق موضوعه در مورد امکان تهاتر میان آنها اثباتاً یا نفیاً حکمی وجود ندارد. نظام حقوقی انصاف سعی می‌نماید برای چنین وضعیت‌هایی با استمداد از وجدان، جبران‌هایی پیدا کند.

در پرونده Peoples Trust and Savings Bank v. Standard Printing Company دادگاه پژوهش، امکان طرح دعوای تهاتر، علیه انتقال گیرنده در برابر عوض سفته بدون ظهنروسی را منتفی دانست. برخی نویسندگان حقوقی عقیده دارند، ضمن انتقاد از رأی فوق به دلیل غیر قابل استناد شمردن سفته بدون ظهنروسی، به‌طور ضمنی، امکان استناد

تدریج نوع خاصی از آن را که تهاتر کاهشی^۱ یا تهاتر یکپارچه^۲ نام دارد، پذیرفت و در نهایت، به خواننده اجازه داد که در مقابل دعوای خواهان، ادعا نماید که به دلیل نقض الزام قانونی که به موضوع دعوای خواهان ارتباط دارد و از همان اوضاع و احوال دعوای اصلی، ناشی شده است، متحمل خسارت گردید. در صورت پذیرش تهاتر، خواسته خواهان به همان نسبت کاهش می‌یابد (Bichler, 1963: 379). این نوع تهاتر در مورد تهاتر دین ناشی از اسناد تجاری، مقرره‌ای ندارد.

۲- تهاتر قانونی

یکی از اشکال مهم تهاتر- که از قوه قانونگذاری، ناشی شود، تهاتر قانونی یا مستقل^۳ می‌باشد. این نوع، تهاتر از یک سو، «قانونی» نامیده می‌شود زیرا قانون موقتی ورشکستگی ۱۷۰۵ و قانون بدهکاران معسر ۱۷۲۹ منبع آن، محسوب می‌شود و قانون دادرسی ۱۸۷۳ نیز همین مفهوم از تهاتر را پذیرفته است. از سوی دیگر، این نوع، تهاتر، «مستقل» نامیده می‌شود زیرا دیون متقابل که موضوع تهاتر قرار می‌گیرند، از اوضاع و احوال کاملاً بی‌ارتباط به یکدیگر، ناشی شده‌اند. هرگاه دعوای اصلی و دعوای متقابل، هردو شامل مبلغ مشخصی نبوده و در عین حال، نسبت به یکدیگر، مستقل باشند، علی‌رغم امکان رسیدگی توأمان، مشمول تهاتر قانونی قرار نمی‌گیرند (Pinsler, 2011: 520) این در حالی است که دارنده لازم‌التأدیه^۴ از حکم کلی فوق مستثنی شده است برای مثال در قوانین برخی ایالات آمریکا از جمله بخش ۰۷-۳۳۱ قانون ویسکانسین، تصریح شده است که مقررات تهاتر قانونی به هیچ وجه حقوق تجارت^۵ موجود را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و بر اساس آن هرگاه دعوای مربوط به برات یا سفته باشد، در صورتی که قبل از سرسید، منتقل شده باشد، دعوای تهاتر در برابر آن، قابل طرح نخواهد بود.

¹ - Abatement Set-off

² - Integrated Set-off

³ - Dependent or Legal Set-off

⁴ - Holder in Due Course

⁵ - Merchantile Law

⁶ - Natural Justice

به تهاتر در برابر دارنده سفته ظهرونیسی شده را پذیرفتند (Bichler, 1963: 388). بر اساس قواعد انصاف و به‌عنوان اصل کلی، امضاکننده سند تجاری می‌تواند ایراداتی^۱ را - که از همان سند ناشی شده است - در برابر هر دارنده‌ای مطرح سازد. ایرادات، شامل آن، دسته از اشکالات ذاتی یا بلاواسطه مرتبط با معامله‌ای که منجر به خود سند تجاری شده است، خواهد گردید اما شامل تهاتر یا دعوای تقابل ناشی از معاملات وثیقه‌ای نمی‌شود. بنابراین، صادرکننده نمی‌تواند در برابر دارنده به استناد تهاتر، دعوای تقابل اقامه نماید. مبنای اصلی عدم پذیرش تهاتر در این مورد، آن است که خواهان، بدون توجه به نظریه «دست‌های پاک»^۲ به دادگاه مراجعه کرده است. بنابراین کسی که خود به دیگری بدهکار باشد نمی‌تواند از قواعد انصاف برای دریافت طلب خود کمک بخواهد. علیرغم دیدگاه فوق در قواعد انصاف در این مورد، استثنای مهمی دیده می‌شود و آن اینکه هرگاه دارنده سند تجاری، آن را از کسی انتقال گرفته باشد که خوانده می‌توانست در برابر او به تهاتر استناد نماید، در این صورت، خوانده نمی‌تواند در برابر چنین دارنده‌ای - که با دست‌های پاک به دادگاه مراجعه نموده و دارنده‌ی لازم التادیه، محسوب می‌شود - به تهاتر مبلغ مندرج در سند با طلب خود از انتقال دهنده آن، استناد کند.

نتیجه‌گیری

۱- اگرچه کاملاً به‌عنوان حقوقی دادگاه ساخته، براساس ملاحظات عملی و با تأکید بر قواعد آیین دادرسی شکل گرفته و قواعد اخلاقی که در حقوق رومی - ژرمنی از حقوق مشترک دانشگاهها به ارث رسیده است در آن به صورت کم رنگ وجود دارد، با این حال، حقوق انگلیس از طریق قبض و بسط چند قاعده اخلاقی، استانداردهای لازم برای حقوق براتی متناسب را تضمین می‌نماید:

۲- قاعده استاپل نه تنها بر اساس اصاله اظهور، مانع از آن می‌شود که امضا کننده سند، در برابر دارنده به ایرادات رابطه اصلی استناد کند، بلکه در صورت عدم پرداخت مبلغ مندرج در

سند و انجام اعتراض، پرداخت آن را به‌عنوان مسؤولیت مدنی بر او تحمیل می‌نماید.

۳- قاعده دست‌های ناپاک، موجب می‌شود کسی که به دیگری، بدهکار است، نتواند به استناد مبلغ مندرج در سند تجاری، علیه امضاکنندگان آن برای همان مبلغ، طرح دعوی نماید و برعکس، قاعده دست‌های پاک، به دارنده سند تجاری - که آن را از طریق ظهرونیسی‌های معتبر به دست آورده است، اجازه می‌دهد که مبلغ مندرج در آن را از کسی که به همان میزان به او بدهکار است، مطالبه نماید و بدهکار نمی‌تواند در برابر او تهاتر استناد کند.

۴- لزوم حسن نیت در اسناد تجاری، مانع از این می‌شود که دارنده‌ای که به‌رغم اطلاع از وجود عیوب و ایرادات در روابط میان ایادی پیشین سند تجاری، آن را در اختیار می‌گیرد، آن را بدون در نظر گرفتن حقوق ادعایی آنها مطالبه کند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله منفرداً توسط نویسنده صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- داوید، رنه و ژوفره اسپینوزی، کامی (۱۳۸۹). درآملی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه و تلخیص سیدحسین صفایی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸). حقوق تجارت. جلد سوم، چاپ چهاردهم، تهران: نشر دادگستر.

¹ - Equities

² - Doctrine of Clean Hands

- Hesselinik, M; Hartkamp, S & Hondius, H (2001). "Good Faith in Hartkamp, Toward a European Civil Code". *Volters Kluwer, Kluwer Law*, 619-649.
- Imire, G (1972). "The Commercial Law of Nations and the Law of International Trade". *Cornell International Law Journal*, 1(1): 55-75.
- Judige, S (1999). *Mac Milan Law Master, Business Law*. Great Britain: Antony Rowe Ltd, Chippenham, Wiltshire.
- Mann, A & Roberts, S (2007). *Essentials of Business Law*. 9th ed., USA: Thomson West.
- Martin, E (1999). *Oxford Dictionary of Law*. 4th ed., Oxford: Oxford University Press.
- Miller, L & Jentz, A (2005). *Fundamentals of Business Law*. 6th ed., USA: Thomson West.
- Quagliato, B (2008). "The Duty to Negotiation Good Faith". *International Journal of Law and Management*, 50: 213-225.
- Padfield, F & Barker, L (1989). *Law Made Simple*. London: Made Simple Books.
- Ralf, M (2007). "The True Lex Mercatoria: Law Beyond the State". *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 14: 447-468.
- Pinsler J (2011). "The Court's Response to Counterclaims in Proceedings for Summary Judiciary Judgment". *Singapore Academy of Law Journal*, 23:517-536.
- Rebuck, D (1991). *An Introduction to the Law of Banking Instrument in Hong Kong*. Hong Kong: HKU Press Law Series.
- Sanhoury, A (1988). *Theory of Contract*. Vol. 1, (Untitled). Beirut: Al-Halabi al-Hawqiyya Publication.
- Young, W & Webster, C (2007). *The Subject Matter of Equity Jurisdiction*. The New South Wales Bar Association.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۸۸). *نظریه / عقد*. جلد اول، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- صقری، محمد (۱۳۸۷). *حقوق بازرگانی / اسناد: گزیده آموزشی*. چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشار.
- کاویانی، کوروش (۱۳۸۳). *حقوق اسناد تجاری*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کریمی، عباس و علاء، مهدی (۱۳۹۶). «چالش‌های حقوقی معاملات شخص با حسن نیت و آثار آن»، *فصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت*، ۸(۴): ۲۷-۹.
- هیأت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۸۹). *نظام حقوقی انگلستان*. ترجمه نسرین مهرا، چاپ، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ب. منابع انگلیسی**
- Bichler. R. H (1963). "Bills and Notes: The Impact of the Setoff and Assignment Statute Upon Negotiable Instruments Law". *Marquette Law Review*, 47(3): 379-388.
- Bradgate, R (2000). *Commercial Law*. 2nd ed., London: Butterworths.
- Carbonneau, T & Firestone, M (1986). "Transnational Law-Making: Assessing the Impact of the Vienna Convention and the Viability of Arbitral Adjudication". *Journal of International Dispute Resolution*, 1(1): 51-80
- Crawford, B (1979). *Principles of Public International Law*. Oxford: Oxford Press.
- Connor, J.F (1990). *Good Faith In English Law*. Brookfield USA: Dartmouth Publishing Company.
- Garner, B (1388). *Black's Law Dictionary*. 18th ed., Tehran: Mizan Pulication.